

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز ۱۳۹۱

معانی نمادین ماه در اسطوره‌ها و ایران باستان و بازتاب آن در اندیشه مولانا جلال الدین بلخی*

دکتر محمد رضا صرفی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

نجمه اکبری جور

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

این مقاله به منظور بررسی نمادین، مقام و موقعیت ماه در میان مردم ایران زمین از دیرباز و بازتاب اسطوره‌ای آن در اندیشه مولانا است که با روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است. سعی شده که پس از استخراج کاربردهای گوناگون ماه در غزلیات و مثنوی مولانا، همچنین کاربردهای نمادین ماه در اسطوره‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا به طبقه‌بندی، توصیف و بازتاب معانی نمادگونه ماه به صورت‌های مختلف و تاثیر کاربرد آن در اندیشه مولانا پرداخته شود.

یکی از نتایج مهم این بررسی این است که نمادها برآموزه‌های دینی، فرهنگی و اساطیری نقشی بنیادین دارد و در مفاهیم ویژه‌ای که مولانا در این زمینه از آنها ارائه می‌کند، نقش و تاثیر فوق‌العاده‌ای گذشته است؛ بنابراین، برخی از برداشت‌های مولانا از کاربرد واژه ماه، کاملاً ابداعی و نتیجه تراوشات ذهنی اوست و برخی دیگر در سنت‌های فرهنگی ریشه دارد. بنابراین شکل‌گیری مفاهیم نمادین ماه از یک سو از جهان بینی خاص مولانا و برداشت‌های شخصی و ابداعات او سرچشمه می‌گیرد و از سوی دیگر برگرفته از آشنایی او با مفاهیم، ادبیات، اندیشه‌های کهن و اسطوره‌های ایران زمین است.

واژه‌های کلیدی

نماد در غزلیات و مثنوی، نماد و اسطوره، ماه در غزلیات و مثنوی، ماه و اسطوره، انسان و نماد.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۱/۱۲/۲۱

m_sarfi@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۲/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

در غزلیات و مثنوی مولانا، واژه ماه، بسامد بسیار بالا و نقش‌های شگفت‌انگیز، گوناگون و معجزه‌آسایی دارد. نگاه مولانا به آسمان و توجه خاص او به صور فلکی و اجرام آسمانی، همان چیزی است که ذهن بشر را از دیرباز به خود معطوف داشته است. نقش‌های نمادینی که از توجه مولانا به آسمان بدست می‌آید، بیانگر ارتباط آسمان و زمین و دنیای ملک و ملکوت است. نگاه مولانا به پهنه آسمان ضمن آنکه بیانگر آرزوی وی برای رهایی از عالم خاک و پیوستن به عالم بالا است، از عمق اندیشه و توان ذهنی فوق‌العاده او در برداشت‌هایی نو از مفاهیم عادی دلالت دارد. طبقه‌بندی مفاهیم نمادین ماه و وابسته‌های آن می‌تواند گوشه‌هایی از زبان، ذهن و جهان‌بینی مولانا را به نمایش بگذارند. در قرآن کریم نیز توجه به آسمان و اختران به صورت‌های گوناگون دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که یک هشتم قرآن اسامی نجومی دارند. در ۱۴ سوره، واژه قمر به کار رفته است؛ چنان که در آیه «لا الشمس وینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون» (نه در گردش منظم عالم خورشید را شاید که به ماه فرا رسد و نه شب به روز سبقت گیرد و هر یک بر مدار معینی در این دریاری بی‌پایان شناورند.) (یس/۴۰) به گردش ماه و خورشید در مدار خود اشاره کرده است.

«در فرهنگ نمادها، تصریح شده که اجرام سماوی با دو خصلت آسمان، تعالی و نور مشترک هستند؛ با تفاوتی کوچک و آن، نظم بی‌تغییر اجرام سماوی است که از قوه عقلایی طبیعی و مرموزی فرمان می‌برد. اجرام سماوی با حرکتی دورانی می‌جنبند که علامت کمال است. در عهد باستان، به اجرام سماوی مرتبه‌خدایی می‌دادند، اما بعدها بر این باور شدند که اجرام سماوی توسط فرشتگان رهبری می‌شوند، آنها را محل اقامت ارواح شخصیت‌های برجسته می‌دانستند؛ چنان‌چه سیسرون در کتاب رویای سیپون براین امر تاکید می‌کند» (شوالیه، ۱۳۷۸: ۸۲).

در فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها آمده که «ماه، همچون خورشید، در اساطیر کهن ایران نقش مهمی دارد؛ زیرا در شب تار، در برابر دیو ظلمت، یگانه مشعل ایزدی است که پرده ظلمت را می‌برد و عفریت سیاهی را رسوا می‌کند. در آیین زرتشتی ماه پاسدار ستوران و حامل نژاد آنان است و هفتمین یشت به او اختصاص دارد و روز دوازدهم هر ماه شمسی را ماه روز می‌نامیده‌اند. در اوستا از ماه نیایش که سه بار در ماه انجام می‌شد، یاد شده و در فروردین یشت به فرَوَهَر پاکان که به ستارگان و ماه و خورشید راههای مقدس را بنمودند، درود فرستاده شده است.

به روایت بُندهش، ماه حافظ نطفه ستوران و جانوران است و آنچه از نطفه گاو نخستین، پاک و توانا بود، به ماه انتقال یافته است. در بسیاری از نقاط ایران و به خصوص در نظر عامه، خورشید و ماه، زن و مردند و دلدادۀ یکدیگر؛ لکه‌های چهره ماه اثر دست خورشید است که از روی حسادت، دست گل‌آلود خود را بر صورت ماه کشیده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۷۴). «قدما نیز معتقد بودند که نور ماه، جامه کتان را سوراخ می‌کند و چون دیوانه، چشمش به ماه افتد، آشفتگی‌اش افزون‌تر می‌شود» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۵۷).

در هر حال، خیال‌بندی مولانا از ستارگان، به نحو چشم‌گیری «از خود او مایه نمی‌گیرد، عقیده‌های به جا مانده از گذشتگان درباره ستارگان، صادقانه بازسازی می‌شود» (شیمل، ۱۳۸۲: ۱۰۵)؛ بنابراین، دانش نجوم مولانا و سیر اختران در آثار او از دو چشم‌انداز قابل بررسی است؛ نخست، بیان اعتقادات، باورها و اساطیر به جای مانده از گذشتگان و از بعدی دیگر، مولانا با ایجاد شبکه‌های متعدد معنایی و ابهام‌های بی‌شمار، گوشه‌ای از نمادپردازی پیچیده خود را شکل داده و با نگاه ویژه و تاویلات عرفانی، سعی دارد نگاه را از ظاهر پدیده‌ها بگذراند و معانی باطنی آنها را دریابد.

۲- ویژگی‌های عمومی نمادهای ماه

با بررسی مفاهیم نمادین ماه در اساطیر و آثار مولانا می‌توان نکته‌های زیر را به عنوان ویژگی‌های عمومی نمادهای ماه یادآور شد:

۱- «براساس طبقه‌بندی یونگ، نمادها در دو گروه طبیعی و فرهنگی جای می‌گیرند. نمادهای فرهنگی برای توضیح حقایق جاودانه به کار می‌رود. این نوع نمادها، تحولات متعددی را پشت سر گذاشته و فرایند تحولاتشان کما بیش وارد ناخودآگاه شده و به صورت نمایه‌های جمعی مورد پذیرش جوامع متمدن واقع شده است» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۳۴). نمادهای ماه در شمار نمادهای فرهنگی است.

۲- از چشم‌اندازی دیگر، نمادها را به دو نوع «فرارونده» و «انسانی» جای داده‌اند.

«نمادهای انسانی، جنبه شخصی نمادپردازی است و در آن تصاویر نمادین و ملموس، بیانگر افکار و احساسات ویژه شاعر یا نویسنده است. نمادهای انسانی احساس نهفته در پس تصویرها را القا می‌کند؛ اما در نمادپردازی‌های فرارونده، تصاویر ملموس، بیانگر دنیای معنوی و حقیقی است که دنیای واقع در مقایسه با آن تنها نمودی ناقص به شمار می‌آید. ولینسکی درباره نمادهای فرارونده بیان می‌کند که «نمادپردازی، ادغام دو جهان محسوس و الهی در تجسمی هنری است» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۵).

هدف نمادگرایی فرارونده، رسیدن به فراسوی واقعیت است؛ اما هیچ شکی نیست که این نوع نمادگرایی نیز مانند نمادگرایی انسانی از واقعیت به عنوان نقطه شروع استفاده می‌کند. ژان موتاس بیان می‌کند که «شعر نمادین می‌کوشد تا ایده‌ها یا مُثُل (به تعبیر افلاطون) را به جامه شکلی ملموس درآورد» (همان، ۱۵).

بنابراین، واژه ماه در اساطیر و آثار مولانا «دارای معانی نمادین عمیق و فرارونده هستند؛ زیرا به اعتقاد وی و سایر عرفا، همه پدیده‌های دنیای محسوس، اصلی الهی و نمونه‌ای ازلی دارند و جهان مادی، جلوه و سایه‌ای از جهان معنوی است. در حقیقت، آثار عرفانی را می‌توان بازتاب مثالی و تصویری یک معنی و اندیشه ازلی به حساب آورد» (صرفی، ۱۳۸۶: ۵۹).

۳- تصویرگری ماه

در بین شعرای بزرگ، گسترده‌گی دامنه خیال مولوی و تنوع تصویرهای شعریش شگفت آور است. نوآوری شاعر در تصویرسازی به حدی است که حتی

شامل تصویرهایی که دیگران آنها را مکرر در شعر آورده‌اند نیز می‌شود؛ یعنی شاعر از همان چیزی که دیگران بارها آن را ماده تصویرسازی در مضامین مختلف قرار داده‌اند، باز تصویرهایی ساخته است زیبا و متفاوت با آن چه دیگران گفته‌اند؛ حتی اگر تصاویر آنان را تکرار کرده، باز تصویرش فضا و جو خاص خود را دارد و رنگ و رویش به گونه‌ای دیگر است.

«بنابراین، وحدت اندیشه مولوی که شعرش تابع آن است، سبب می‌شود که بیگانه‌ترین مواد از حوزه تصاویر هنری در شعر او رنگی دیگر پیدا کند و جزئی از جهان پهناور و در عین حال واحد تصاویر شعری او شود و در این وحدت قاهر بر همه کثرت‌هاست که هر چیزی جای خود را می‌یابد» (فاطمی، ۱۳۶۴: ۲۴/۲۲). تصویرهای او، بیشتر در شکل تشبیه و استعاره و گاه به صورت سمبلیک و نمادین بیان شده است. تصویرگری ماه در کلیات شمس و مثنوی از جمله تصویرگری‌هایی است که به صورت نمادین مطرح شده زیرا «نماد، بهترین تصویر ممکن برای تجسم چیز نسبتاً ناشناخته‌ای است که نمی‌توان آن را به شیوه‌ای روشن‌تر نشان داد» (فرهنگنامه، ۱۳۷۶: ۱۳۸۱).

۳-۱- ماه و حیوانات

از جمله حیواناتی که مورد توجه مولانا قرار گرفته و در اسطوره‌های ایران زمین بسیار مورد توجه بوده، گاو و سگ است. زیرا «ایرانیان باستان گاو را آفریده اهورامزدا همراه با آفرینش کیومرث نخستین انسان می‌دانستند» (بهار، ۱۳۵۲: ۲۹). «و در دین مزدیسنا از اهمیت سگ یاد شده است. در وندیداد باب پنجم مطرح شده که حقوق سگ با حقوق انسان برابر است» (گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

۳-۱-۱- ماه و گاو

«آغاز و انجام آفرینش در زمان محدود به مدت دوازده هزار سال انجام می‌گیرد که این از زمان بی‌کران جداست و به چهار دوره تقسیم می‌گردد. در سه هزاره اول عمر جهان در حالت مینوی سپری می‌گردد که روشنی از تاریکی و قلمرو اهورامزدا از قلمرو اهریمن جداست. مبارزه دو نیروی خیر و شر در پایان سه هزاره اول آغاز می‌شود؛ بدین گونه که بارقه‌ای از نور که در مرز جهان

تاریکی می‌گذرد، اهریمن را از وجود جهان دیگری آگاه کرده و ضد آفرینش خود را آغاز می‌کند؛ یعنی در مقابل آفریدگان اهورایی، موجودات بدکار و دیوان‌گوناگون را در عالم (مینوی) به وجود می‌آورد؛ بدین ترتیب، نبرد میان نیکی و بدی که یک دوره نه هزار ساله است، آغاز می‌شود، از این نه هزار سال، سه هزاره اول به میل اهورامزدا، سه هزاره دوم آمیزشی از خواست اهورامزدا و سه هزاره آخر، دوران ناتوانی تدریجی اهریمن خواهد بود؛ بدین ترتیب، در آغاز سه هزاره دوم، یورش اهریمن آغاز می‌گردد و چون اهورامزدا دعای راستی (اَهَوَتَر) به زبان می‌آورد، نیروی معنوی این دعا اهریمن را به بی‌هوشی سه هزار ساله فرو می‌برد و در این دوران، اهورامزدا به آفرینش گیتی می‌پردازد. او آسمان، آب، زمین و نمونه‌های نخستین با «بُیس نمونه»های گیاه، چهارپا و انسان را می‌آفریند؛ بدین گونه، گاو یکتا آفریده «ایوگ داد» پیش نمونه حیوانات سودمند و کیومرث، پیش نمونه انسان در این سلسله مراتب به وجود می‌آیند؛ بنابراین، اهورامزدا این گاو را که مانند ماه سفید و روشن بود در مدت ۷۵ روز آفرید و سپس پنج روز درنگ کرد که همان پنج روز جنبش گاهنبار پنجم است» (بهار، ۱۳۵۹:۲۹).

بنابراین، گاو یکی از نمادهای ماه در روی زمین قلمداد می‌شده است؛ زیرا «ماه، نخستین خدایی بوده که در تمدن ایران و ایلام آن را می‌پرستیدند. در خاکبرداری‌های شوش، در کنار نمادهای گوناگون ماه چون گاو و بز کوهی با شاخ‌هایی بسیار شبیه ماه خرگوش و ... نقش زنان برهنه‌ای که دست به دست هم داده‌اند نیز دیده می‌شود» (فرهنگنامه، ۱۳۷۶:۱۳۵۹). «مولانا با این عقیده کهن آشناست که زمین بر پشت گاو و آن گاو بر پشت ماهی قرار دارد و ادعا می‌کند که در عشق، حتی این موجودات افسانه‌ای نیز در زیر «هفتم زمین خرم» شده‌اند؛ درست مثل نشانه‌های هر برج [از گاو] تا ماهی به رقصی سراسر شیفتگی پای می‌کوبند. از سوی دیگر، تمامی دنیا خلق شده است تا معشوق ازلی را بپرستد و به او عشق بورزد و حمد و ثنای لاینقطع خویش را با رقص مستانه‌ای (که ماه تا ماهی) یعنی ذره خورشید را شامل می‌شود، بیان کند» (شیمل، ۱۳۸۲:۱۰۶).

«چنانچه با بررسی طبقه‌بندی زمانی به ارزیابی اهمیت هنری حکاکی بابل قدیم پردازیم، پس از مدت کوتاهی، به همان نتیجه‌ای می‌رسیم که از مطالعه بخش‌های مشابهی از گزارش‌های مربوط به اثر مهرهای استوانه‌ای روی لوح‌های گلی تاریخگذاری شده این دوره استنباط می‌شود. سنگتراشان بابل قدیم همچنان دو موضوع اصلی دوره‌ی احیا را به کار گرفتند؛ یعنی صحنه‌ی معرفی و نیایش، به همراه موتیف نارام سین فاتح - اگرچه نقش خدایان مورد پرستش و قهرمانان و پادشاهان پیروز همیشه تازه بوده و از روند کلی نمادهای سحرآمیز جدید که بر پایه جهان مذهبی کنعانیان استوار بود، برای پرکردن سطح تصویر استفاده می‌شده است. برای شناخت عمیقتر حکاکی این دوره باید جدا از صحنه‌های مذکور، صحنه‌های مهم و اجزای آنها را که تاکنون ثبت نشده است درک و سیر پیشرفته‌شان را دنبال کرد. این خدایان عبارتند از: موجودات مرکبی چون ابوالهول (شیر و زن)، شیر و اژدها و رب النوع سوار بر گاو، شاه خدای جنگجو و گاو شیرده که همه احتمالاً منشا کنعانی دارند» (مورتگات، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۳).

«موضوع دیگر، هنر پیکر تراشی سه بعدی، ساختن «ظروفی به شکل حیوان کامل» است. که در پیکر تراشی سومری‌ها دیده شده است. در اینجا برخلاف یونانیان، نقوش برجسته به منظور بالابردن استحکام ظروف ایجاد نمی‌شود؛ بلکه پوششی تزئینی است که بی‌تردید مفهوم آن با مراسم آیینی ارتباط دارد؛ مراسمی که در آنها از این ظروف ارزشمند استفاده می‌شده است. پیکره‌ها و نقشه‌های بسیار برجسته در ظروف آیینی شامل موضوعاتی چون حیوانات اهلی (گاو و گوسفند) و حیوانات وحشی (شیر و عقاب) است» (مورتگات، ۱۳۷۹: ۲۴).

ای جبرئیل از عشق تو، اندر سما پا ای انجمن و چرخ و فلک، اندر هوا پا کوفته
تا گاو و ماهی زیر این هفتم زمین خرم هر برج تا گاو و سمک، اندر علا پا کوفته
(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۲: ۹۱۹، ب ۱۹ و ۲۰)

عزم سفر کن ای مه و بز گاو نه تو با شیر گیر مست مگو ترک پند کن

(همان، ج ۲: ۸۳۶ ب ۴)

این مه و خورشید چون دو گاو خراسند روز چرایسی و شب اسیر شایاری

(همان، ج ۲: ۱۱۷۷، ب ۱۳)

تو گاو فربه حرصت به روز قربان کن که تا ببری به تبوک هلال لاغر عیر

(همان، ج ۱: ۴۵۵، ب ۶)

گاو و بزغاله و بره گردون چرخ باد ای ماه تبان قربان تو

(همان، ج ۲: ۹۰۰، ب ۱۹)

۳-۱-۲- ماه و سگ

از جمله حیواناتی که با ماه مورد توجه است سگ است؛ زیرا اعتقاد عامه بر این بوده که «ماه از شروع حالت بدر و امتلاء، بخصوص بودن او در منزل «عوا» و «سماک» سگها را برمی‌انگیزد و آنها را به عوعو وامی‌دارد» (مصطفی، ۱۳۸۰: ۶۷۹). «در دین مزدیسنا از اهمیت سگ یاد شده است. در ونیدداد باب پنجم، فرگرد بیست و نه (۲۹) می‌گوید حقوق سگ با حقوق انسان برابر است و در بعضی موارد بیشتر به این دلیل که چون ایرانیان در آن زمان بیشتر پیشه زراعت و گله‌بانی داشتند؛ بنابراین، سگ بزرگترین حافظه منافع آنها بوده است؛ البته سگهای اهلی مهم بوده‌اند و آداب و مراسمی که برای مرده انسان رعایت می‌شد، برای سگ هم همان گونه عمل می‌کرده‌اند» (گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

مه بدر نو بارد سگ کوی بانگ دارد

ز برای بانگ به هر سگ مگذار روشنایی

(همان، ج ۲: ۱۱۱۶، ب ۲۷)

گرم کن ای شیر یک چند گریزی چو سگ

جلوه کن ای ماه رو چند کنی روی پوش

(همان، ج ۱: ۵۷۴، ب ۱)

در شب مهتاب مه را بر سماک

از سگان و عوعو ایشان چه باک

(زمانی، ۱۳۸۰: ۱۱۴، د ۱)

مه فشانند نور و سگ عوعو کند

هر کسی بر خلقت خود خو کند

(همان: ۵۵۱، ۳د)

۳-۲- هاله ماه (lunar halo)

خرمن ماه یا هاله نورانی دور ماه از جمله تصویرگری‌ها و صور خیال در اندیشه مولاناست که با مضامینی چون چهره زیبای معشوق، روشنایی و فروزانی آن، تجلی و حضور و ظهور حضرت حق که با نشانه‌هایی از رحمت، عطا و بخشش، فراوانی پیوند خورده است.

«خرمن، نماد درو، فراوانی و سعادت. در آیین‌های گوناگون، برای اولین و آخرین خرمنی که با ضربه داس بریده شود، جشن می‌گیرند. خرمن از نیروی قدسی اشباع شده است، خرمن، نماد کاهش مجموعه به واحد است، نماد ادغام عناصر در یک کلیت، نماد قدرتی که از اتحاد حاصل می‌شود و نماد هماهنگی اجتماعی. در سراسر آفریقای شمالی، درو آخرین قطعه مربع شکل یک مزرعه، و بردن خرمن آن، حالت ذبح در آیین قربانی را دارد» (شوالیه، ۱۳۷۸: ۹۰-۸۹).

«در ایران باستان، هاله نورانی دور ماه را علامت باران می‌شمرده‌اند و از نمادهای ماه، دایره‌ای است که گاه دور آن شعاع‌هایی ترسیم شده است. از موضوعات جالبی که در حفاری‌های شوش دیده می‌شود؛ نقش تعدادی زن برهنه ایستاده است که دست‌شان را به هم داده‌اند. از آنجا که دیگر نمادهای ماه نیز همراه ایشان دیده می‌شود رابطه زن و ماه در این دوران محقق می‌شود. این تصویر، هاله دور ماه را به یاد می‌آورد و وعده باران را که نشانه باروری است. رابطه زن و باروری از ابتدای تفکر بشر وجود داشته است و نشانه‌هایی از الهه باروری در بسیاری از تمدن‌ها از جمله در سرزمین ما دیده می‌شود. بر روی سفال‌های این دوران، این نقش را اکرمین اولیه، نشان حضور الهه باروری پیوند او با ماه می‌دانند. همین گروه زنان، بعدها در حفاری‌های متعلق به هزاره اول پیش از میلاد دیده شده که داخل حلقه ماه قرار دارند و این حلقه با گاو متعلق به ماه پاسبانی می‌شود، در این جا نیز رابطه این گروه زنان با ماه به وضوح روشن است. ارتباط

زن با ماه به خاطر برابری تعداد روزهای قمری با عادت ماهانه زن در بسیاری از تمدن‌های گذشته وجود دارد. در اساطیر یونانی نیز میان ماه و زن پیوندهایی مشاهده می‌شود. فی‌المثل بسیاری از خدایان ماه مثل آرتمیس (Artemis) و سلین (Selene) و هکات (Hecate) زن بوده‌اند. هر ازن زئوس نیز زمانی به عنوان خدای ماه مورد تکریم بوده است. در بندهش بزرگ چنین بیان شده که ماه، باران‌ساز است، رویش و سبزی گیاه را سبب می‌شود، بارانش و تابش نورش و طپش حرارتش چراگاه چارپایان را خرم می‌سازد و این دو با لمال خوراک انسان و حیوان یعنی تداوم حیات را بر روی زمین تعیین می‌نمایند» (صمدی، ۱۳۶۷: ۲۲، ۸۴، ۹۳، ۹۴).

بنابراین، رابطه ایزد باروری و ماه در باورهای پیشینیان مطرح بوده و در «بندهش نیز چنین آمده است که ماه، سبب پاکی و پلایش نطفه گاو نخستین پس از کشته شدن آن به دست اهریمن بود و هرآن چه از نطفه‌اش پاک و توانا بود، به ماه منتقل شد و از آن گونه‌های جانوران پدید آمدند. از این رو در آیین زرتشتی ماه را پاسدار ستوران، حامل نژاد آنها و ناظر پیدایی حیات و رویش گیاهان از خون گاو می‌دانستند» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۵۹).

خورشید اندر سایه‌اش افزون شده سرمایه‌اش

صد ماه اندر خرمنش چون نسر طایر دانه‌چین

(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۴۸، ب ۶)

زان ابروی چون سنبلش، زان ماه زیبا خرمنش

زین گاو تن و ارستمی برگردد گردون گردمی

(همان، ج ۲: ۱۲۹۰، ب ۵)

خرمن من اگر بشد غم نخورم چه غم خورم

صد چو مرا بس است و بس خرمن نور ماه من

(همان، ج ۲: ۷۵۸، ب ۱۶)

چو خرمن کرد ماه ما، بر آن شد تا بسوزاند

چو پخته کردن جان‌ها را به گرد خام می‌گردد

(همان، ج ۱: ۳۳۳، ب ۱۷)

کی وارهایی زین قشم کی وارهایی زین دشم

تا در رسم در دولتت در ماه و خرمنگاه من

(همان، ج: ۲: ۷۵۳، ب: ۲۰)

منی حق شود پیدا منی ما فنا گردد

بسوزد خرمن هستی چو ماه حق کند خرمن

(همان، ج: ۲: ۷۷۰، ب: ۲۸)

شب ماه خرمن می کند ای روز زین بر گاو نه

بنگر که راه کھشکان از سنبله پر گاه شد

(همان، ج: ۱: ۳۲۱، ب: ۲)

سیریم ازین خرمن زین گندم و زین ارزان

بی سنبله و میزان ای ماه تو کن خرمن

(همان، ج: ۲: ۱۲۶۱، ب: ۹)

تو آن مهی که هر کو آمد به خرمن تو

مانند آفتابش در کان زر کشیدی

(همان، ج: ۲: ۱۱۴۹، ب: ۲۴)

دگر باره چو مه کردیم خرمن

خرامیدیم بر کوری دشمن

(همان، ج: ۲: ۸۶۳، ب: ۱۴)

زد خرمن ماه سنبله کویم

چون نور سهیل در یمن گردد

(همان، ج: ۱: ۳۷۱، ب: ۲۰)

کان زر کوبان صلاح الدین که تو

همچو مرا زسیم خرمن کرده ای

(همان، ج: ۲: ۱۱۳۲، ب: ۳۲)

خورشید پی تو غرق آتش

از بهر تو ساخت ماه خرمن

بره و خوشه گردون ز برای خورش است

تا زخرمنگه آن ماه عطایی برسد

(همان، ج: ۱، ۴۰۹، ب: ۱)

۳-۳- اشکال ظاهری ماه

اشکال ماه با وجه شبه‌های گوناگون بارها مورد توجه مولانا قرار گرفته و هلال و بدر در برخی ابیات با هم بکار می‌روند. شکل ظاهری ماه، در حالات گوناگون مانند هلال (ماه نو) و بدر (ماه کامل) در استفاده از انتقال معانی و صور خیال مولانا به مخاطب در قالب صنعت تشبیه مورد توجه است؛ به گونه‌ای که هلال ماه به عنوان کاهش، گداختن صفات نفسانی، لاغر شدن جسم عاشق در هجران معشوق، آغاز سفر عارف و سالک، آغاز مرحله کمال و متعالی شدن و حالت بدر ماه در غزلیات و مثنوی با کاربردهایی نظیر چهره معشوق، یکپارچه بودن نور و درخشندگی (تشبیه) حوزه جان، مرحله کمال انسان و متعالی شدن او، سفر روحانی، حضرت حق و مرحله فنای سالک را شامل می‌شود.

۳-۳-۱- هلال ماه (Waning moon/New moon)

«هلال اشکال ظاهری ماه از نظر یک ناظر زمینی است و آن را «اهله» جمع هلال نیز گفته‌اند. چون خورشید فقط یک نیم کره ماه را روشن می‌کند و ناظر زمینی جز قسمتی از آن را نمی‌بیند و این قسمت نیز در طول هر ماه دچار دگرگونی است، در اوائل ماه به شکل هلال نازک و روشن دیده می‌شود. پس از یک هفته نیم دایره است و در آخر هفته دوم، دایره‌ای تمام روشن است. در هفته سوم، مانند هفته اول است و در هفته چهارم، پس از محاق مجدداً به صورت هلال در می‌آید. این تغییر به ترتیب هلال، تربیع اول، بدر، تربیع دوم، هلال دوم یا همان هلال اول نام دارد و فارسی زبانان قدیم هلال را نو ماه، و تربیع را نیم ماه، و بدر را پرمه گفته‌اند» (مصفی، ۱۳۸۰: ۸۶۲-۸۶۱).

بنابراین، توجه به آسمان و صور فلکی از دیرباز مورد توجه بوده و در ذهن شاعران نیز تشبیهات و خیال‌انگیزی‌هایی بدیع و زیبایی را به جای گذاشته است. «ماه با شکلهای گوناگون خود، وجه شبه‌های گوناگون یافته است، در حالت

هلالی به ابروی معشوق، داس، جام، کمان، شاخ غزال، شاخ گوزن، ابروی زال، لب و نعل که گاه برای بازگشت هر چه زودتر مسافر و گاه در اعیاد به آتش می-افکنند، تشبیه شده است» (انوشه، ۱۳۷۶:۱۳۵۹).

هلال ماه در صور خیال مولانا نیز بارها مورد توجه بوده و آن را باور عید، جلوه معشوق، ابروی معشوق، باریک شدن و خم شدن قد و قامت در غم معشوق، وجود عارف و سالک، غنچه بودن گل و خود شاعر پیوند داده است. آنچه مسلم است برطبق تحقیقاتی که از نقوش به جای مانده از ایران باستان به دست آمده، هلال ماه یکی از نمادهای پررنگ و پرمعنا بوده که در مذهب، فرهنگ و اعتقادات عمیق درونی مردمان این کهن دیار نقش داشته است؛ به گونه‌ای که روی پرچمها، سکه‌ها، تاج شاهان، کلاه پادشاهان، کلاه سربازان (همراه با ستاره)، مراسم مرگ، مراسم مذهبی، بر روی مهرها که نماد گونه است، استفاده شده است» به طور کلی در دوران سلوکیان و اشکانیان، تاکید عمده بر خورشید است؛ با وجود این، ماه بر روی سکه‌هایی که از پادشاهان ایالت پارس به یادگار مانده، هنوز حضوری قابل احترام دارد» (صمدی، ۱۳۷۶:۳۹).

کریستین سن درباره دستة چهارم سکه‌ها می‌گوید «سکه‌های دسته چهارم شاهان پارس (بین قرن اول ق.م و آغاز قرن سوم بعد از میلاد) نیز اغلب شاه را در حالتی نشان می‌دهند که دست را دراز کرد و در مقابلش هلال و ستاره ترسیم شده است» (کریستین سن، ۱۳۴۵:۱۰۵).

به نقل از حسن پیرنیا در مقاله آقای هیل در کتاب پوپ از سکه‌های دستة دوم نام برده شد «ظاهراً از سکه‌های دستة دوم، سکه‌ای است که نام داریوش اول بر آن حک شده، داریوش هلال ماه بالای کلاه خود دارد» (پیرنیا، ۱۳۶۲:۲۲۹۵).

«در پهلوی کلاه داریوش دوم، از دستة سوم شاهان پارس نیز، هلال قرار دارد. اکرم‌ن هم در مقاله خود این نکته را متذکر شده، که سلسله‌های پارسی جنوب ایران در زمان پارتیان روی کلاه‌شان، تصویر عقاب یا هلال ماه بوده است؛ همچنین هرتسفلد در گزارش باستان‌شناسی به علامت روی کلاه سربازان اشاره می‌کند که یکی از این علامات نقش هلال ماه و ستاره است. بسیاری از سکه‌های

اشک سیزدهم و چهاردهم علامت ماه و ستاره دارد و بر روی یکی از سکه‌های بدست آمده از اشک بیستم، گودرز، صورت انسانی با شاخ گاو نقش شده است» (صمدی، ۱۳۶۷: ۴۰).

«روی یک مهر هخامنشی نیز، حیوانی نقش شده است که قسمت جلوی بدن او گاو است، ادامه تن، عقرب و آخر، به گرازی منتهی می‌شود. سر انسان با صورتی ریش‌دار، پشت او درخت نخلی قرار دارد، همه اجزای این ترکیب، نمادهای ماهند. مهر، دیگر نقش خدای ریش‌دار ماه را دارد؛ در حالی که شاه و یا مظهر خدای آسمان را که در هلال قرار گرفته، روی دست نگاه داشته است» (همان: ۳۱).

«صحنه دیگر بر روی یک مهر شاه را نشان می‌دهد که با دو شیر نبرد می‌کند؛ در حالی که شخصی جلوی نماد آسمان، مشغول انجام مراسم مذهبی است و مقابل او، هلال ماه قرار دارد» (همان: ۳۴).

«از قرن هشتم پیش از میلاد، در هنر بابل و آشور، قرص ماه یا (سین) همراه چهره مردی دیده می‌شود که بر سرتاجی به شکل شاخ و یا هلال ماه دارد» (همان: ۳۲).

«در تصویری که از داریوش بر سنگی نقش شده، در پس این صورت قرص گردی واقع شده که لبه پایینی آن، تشکیل هلالی داده است. این قرص گرد و لبه هلالی پایین آن را خانم بویس به خدای ماه (سین) در بین‌النهرین تشبیه نموده و معتقد است این تصویر نمایانگر ماه نو است که به هنگام غروب آفتاب هلال آن به خوبی دیده می‌شود؛ در حالی که بقیه دایره را به زحمت در نور منکسر شده خورشید می‌توان مشاهده نمود. حضور هلال ماه به همراه خور نه که سابقاً نماد خورشید بوده به همراه آتشدان بر روی مهره‌های این دوران بیانگر احترام و تقدس این سه نور ایزدی یعنی خورشید و ماه و آتش در دین زرتشتی است» (همان: ۳۶).

«بسیاری از مهرهای ساسانی نیز، دارای نقوشی تجریدی هستند که بالای این نقوش معمولاً هلال ماه یا شاخ گاو و یا گوسفند قرار دارد. بناهای به جای مانده از

این عهد نیز، گویای تقدس و اعتبار انوار آسمانی از جمله ماه است. از آن میان، در بالای آتشکده‌های این دوران نقش ماه را می‌توان مشاهده نمود؛ «آلتی به شکل هلال ماهرو برای نگاه‌داری برسم» در آتشکده‌ها قرار داشت. به فرمان خسرو پرویز در کوه طاق‌بستان، غاری کنده شده که کنار غار، شاپور سوم قرار دارد. در وسط طاق سر در، غار شکل هلالی دیده می‌شود که دو سر آن، رو به بالا قرار گرفته است. همچنین یکی از تصاویر مجلس تاج‌گذاری خسرو پرویز را نشان می‌دهد و تاج وی دو رشته مروارید در زیر و هلالی در پیش دارد. کریستین سن از قول هرتسفلد نقل می‌کند که بر سقف تخت معروف خسرو پرویز؛ یعنی تخت طاقدیس نیز تصویر ماه منقوش بوده است» (همان: ۴۹).

«پارچه‌های به جامانده از دوران ساسانیان نیز دارای طرح‌های سمبلیک از همین علائم کیهانی است، صلیب ماه نیز، بر روی پارچه‌ها دیده می‌شود. آن گونه که در بخش ادبیات پهلوی اشاره شده، ماه دارای گردونه‌ای است. تصویر این گردون را در حالی که خدای ماه مانند شاهی که بر تخت نشیند، بر آن سوار است بر روی یک جام نقره بر جای مانده از دوران ساسانی به نام جام کلیموا می‌توان مشاهده کرد. تصویر همین خدای ماه را در حالی که بر روی هلالی نشسته و هفت سیاره اطرافش قرار گرفتند بر مهری که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، را نیز می‌توان مشاهده کرد» (همان: ۵۰-۵۱).

همانگونه که هلال ماه با معانی و کاربردهای نمادین خود در دوران ایران باستان نقشی پررنگ و از بسامد بالایی داشته، در غزلیات مولانا نیز از کاربردی نادین همراه با خلق تصاویر زیبا و بدیعی برخوردار است.

همچو قمر بر آمدی بر قمران سر آمدی

همچو هلال زار من زان قمرم بجان تو

(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۷۴، ب ۲۷)

چشم گشا عاشقا بر فلک جان بین

صورت او چون قمر قامت من چون هلال

(همان، ج ۱: ۶۰۱، ب ۲)

۱۴۲ / معانی نمادین ماه در اسطوره‌ها و ایران باستان...

شمس تبریز که نور مه و اختر هم از اوست

گرچه زارم ز غمش همچو هلال عیدم
(همان، ج ۱: ۶۹۰، ب ۳۰)

چون ببینی ماه نو را همچون من بگداخته

از برای جان خود زین جان لاغر یاد کن
(همان، ج ۲: ۸۰۲، ب ۲۰)

آن خیال رخ خوبت که قمر بنده اوست

وان خم ابروی مانند هلالت بردیم
(همان، ج ۱: ۶۹۲، ب ۱۳)

عید نمای عید را ای تو هلال عید من

گوش بمال ماه را ای مه ناپدید من
(همان، ج ۲: ۷۶۲، ب ۲۰)

من دوش ماه نو را پرسیدم از مه خود

گفتا ز شرم رویش رنگ نزار دارم
(همان، ج ۱: ۷۱۲، ب ۲۲)

مست و خوشی، باده کجا خورده‌ای؟

این مه نو چیست که آورده‌ای؟

(همان، ج ۲: ۱۲۳۱، ب ۱۵)

۳-۲- بدر بودن ماه «pleine lune»

«(فر)، ماه تمام، ماه پیر، پرماهی، ماه دو هفته، ماه چهارده، ماه تمام، ماه ناکاسته، ماه به هنگام استقبال و مقابله است و این حالت نتیجه تابش مستقیم آفتاب به ماه است و ایام البدر یا روزهای پری ماه از سیزدهم تا پانزدهم ماه است. در شعر فارسی «بدر و هلال» به رعایت تناسب معمولاً همراهی دارند» (مصطفی، ۱۳۸۰: ۷۸).

شکل هلال و بدر ز تاثیر شمس نیست

این هست عکس جام تو و آن ظل خوان تو

(انوری، ج ۱: ۱۷۷)

ابن باجه اندلسی (محمد بن یحیی بن باجه ۴۹۸-۵۳۳) خطاب به ماه در حالت بدر گوید:

شقیقک فی غیب فی لحدہ و تشرق یا بدر من بعدہ

(معجم الادباء و الاطباء، ج ۲: ۱۳۹)

«شکل کامل ماه با عبارت‌هایی چون «ماه دو هفته»، «ماه دو پنج و یک چهار»، «ماه ده و چار» و به کنایه از محبوب خوب روی در اشعار به کاربرد یافته است» (انوشه، ۱۳۶۷: ۱۳۵۹).

آن لعبت کشمیر و سرو کشمر چو ماه دو هفته در آمد از در

(انوشه، ۱۳۶۷: ۱۳۵۹ به نقل از مسعود سعد)

«چنانچه از متون اوستا و پهلوی برمی آید، ماه پایگاهی است جهت پذیرش کار و کرفه از موجودات خاکی و پذیرش شکوه و پاداش و ثواب از موجودات مینوی و آسمانی و سپس تسلیم آنچه از خاکیان پذیرفته به موجودات مینوی و توزیع شکوه و فیض افلاکیان به مخلوقات زمینی. به موجب آن چه در ماه نیایش مذکور است، ماه از روزی که نومی شود (هلال) تا روز پانزدهم (بدر) کار و کرفه موجودات این جهان و اجر و فر آن جهان را می‌پذیرد و پانزده روز بعدی و به هنگام کاهش، کار و کرفه را به آن جهان می‌سپرد و اجر و مزد را به موجودات خاکی می‌بخشد (ماه نیایش فصل ۴ و ستایش سی روزه بند ۱۲).

بندهش بزرگ، مطلب را به نحو دیگری عنوان می‌کند و آن این که ماه در سه «پنجه» مبارک یعنی اندر ماه، پرمه و گشفتگی نور و شادی به موجودات می‌بخشد و در سر «پنجه» دیگر کار و کرفه می‌پذیرد (ب فصل ۲۶ بند ۲۲) (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۰۰).

این مطلب که «توزیع خیر و نعمت در دنیا به عهده ماه است» در آثار الباقیه بیرونی از قول ایرانیان آورده شده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۶۰-۳۵۷). «ایرانیان را در همه ایام سال، روزهای مختار و مسعودی است و نیز روزهای مکروه و ایام منحوسی است...» (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۰۱). «بنابراین روز ماه را مختار دانسته‌اند که به نام ماه که خداوند آن را برای قسمت خیر و نعمت در دنیا آفریده موسوم است

و بدین سبب است که از شروع به هلال تا آن که به نقصان خود برسد. حیوان و اشجار و نبات شروع به نمو می‌کنند» (همان: ۱۰۲). تاثیر حالت بدر، بر رشد و نمو گیاهان در قسمت ۳-۴ صفحه ۱۶ به تفصیل بیان شده است.

«بنابراین، در تمام متون اوستایی و پهلوی، ماه، به خصوص به هنگام بدر منشا خیر و برکت بوده است. در شایست ناشایست فقره ۱۲ بند ۷ آمده که درد زایمان نبایستی در تاریکی شب باشد؛ مگر وقتی که روشنی آتش ستاره یا ماه بر آن بتابد؛ زیرا نحسی‌های زیادی بر آن مترتب است و در هوسپرم نسک ۲۰ آمده که بر روی کسی که در تاریکی درد می‌کشد، ارواح پلید تسلط بیشتر دارند. بدین ترتیب نور ماه سبب کاهش نحسی است نه علت، آنطور که بیرونی ذکر کرده هیچگاه عامل شر شمرده نشده است» (همان: ۱۰۳).

«در ماه نیایش فقره ۴ افزودن و کاستن ماه با قدرت و درخشندگی سپاهبدان اختران که حریفان سیارات شمالی یعنی اباخترانند، رابطه معکوس دارد؛ هر چه ماه رو به بدر می‌افزاید، اینان می‌کاهند و با کاهش ماه به قدرت این سپاهبداختران افزوده می‌شود» (همان: ۸۱).

بنابر آنچه اشاره شد، با بررسی نماد بدر در کتب پهلوی در هیچ موردی تابش ماه در حالت بدر خود به تحکیم و موقعیت عوامل شر کمک نکرده است و باعث پذیرش کار و کرفه از موجودات خاکی و پذیرش شکوه و پاداش و ثواب موجودات مینوی و آسمانی شده است؛ بنابراین، آشنایی مولانا با این اسطوره کهن و بازتاب آن در ادبیات او در خور توجه است؛ به گونه‌ای که یکی از کاربردهای معانی نمادین بدر در غزلیات و مثنوی به تکامل و تعالی روحی و نیت خیر تفسیر شده است.

چه باشد گر نگارینم بگیرد دست من فردا

ز روزن سر در آویزد چون قرص ماه خوش سیما

(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۷، ب ۸)

باز دو صد قرص ماه بر سر آن خوان شکست

دل چو چنین خوان بدید پای به خون در نهاد

(همان، ج ۱: ۴۴۰، ب ۵)

گدازان بادیت بودن چو قرص ماه اگر خواهی

که از خورشید خورشیدان ترا باشد پذیرایی

برا چون ماه تمام و تمام این تو بگو

که زیر عقده هجرت بمانده چون ماهم

(همان، ج: ۱: ۷۲۵، ب: ۴)

هله خاموش می‌پرسش که کسی قرص قمر را

به نپرسد که چه نامی و کیی وز چه مقامی

(همان، ج: ۲: ۱۱۰۶، ب: ۵)

قرص مه را هر شبی چون بر سر بالین نهی

آنک کردی زانوی ما را تو بالین یاد دار

(همان، ج: ۱: ۵۰۲، ب: ۱۹)

بجان شه که نشنیدم ز نقدش وعده فردا

شنیدی نور رخ نسیه ز قرص ماه تابنده

(همان، ج: ۲: ۹۲۴، ب: ۲۳)

اگر حسنش بتابد بر سر خاک

ز هر خاکی بر آید قرص ماهی

(همان، ج: ۲: ۱۳۰۶، ب: ۱)

پیش رویت چو قرص مه خجلست

به چه رو کرد زهره بی‌رویی؟!

۳-۴ - تاثیر ماه بر جزر و مد و رویش گیاهان و مخلوقات هر مزد

«گسترده‌نمادپردازی ماه بسیار فراخ و بسیار پیچیده است. سیسرون (Cicero) هنگامی به قدرت این قمر اشاره کرد که دید «هر ماه» ماه همان خط سیری را که خورشید در یک سال می‌پیماید، طی می‌کند... ماه در مقیاس گسترده، در رشد گیاهان و رشد حیوانات موثر است. این موضوع، در روشن شدن نقش مهم اله‌های وابسته به ماه، همانند اشتارت، هاتور (Hathor)، آناهیتا (Anahitis) و آرتیمس (Artemis) بسیار کمک می‌کند. انسان از نخستین

روزگاران، از ارتباط میان ماه و جزر و مد دریا و نیز از ارتباط پیچیده‌تر هاله ماه و چرخه‌ساز و کار فیزیولوژیکی زنان آگاه بوده است» (سرلو، ۱۳۸۸: ۶۸۶). همانطور که در «آثار الباقیه آمده است، ایرانیان به رابطه جزر و مد با ماه که اکنون نیز از نظر علمی واقعیت این تاثیر به ثبوت رسیده است پی‌برده بودند» (ژرژ گاموف، ۱۳۴۲).

«از قول ایرانیان، ماه را به هنگام هلال، عامل کم شدن آب‌ها و جزر و به هنگام بدر پدید آورنده مد و عامل ازدیاد آب‌ها می‌داند. در بندهشن کنترل دریای پوئیدیک که بزرگترین دریای شورا ست برعهده ماه و باد است» (فصل ۱۳ بند ۱۱) (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۰۷).

«در بندهشن بزرگ فصل ۲۶ بند ۲۳ آمده است که میان آب با ماه پیوستگی است و به همین علت است که در سه وقت اندر ماه پر ماه و گشفتگی تمامی سطح آب‌ها بالا می‌آید و می‌توان به چشم دید در ستایش سی روزه از زند خرده اوستا افزودن آب دریاها و اقیانوس‌ها و رودها زمانی صورت می‌گیرد که ماه می‌افزاید (بند ۱۲). مسعودی از قول حکمای یونانی و غیر یونانی گفته: ماهتاب در موجودات جهان تاثیر مهمی دارد؛ ولی از تاثیر خورشید کمتر است و به مرحله بعد از خورشید است. تاثیر ماهتاب از آنجا است که ماه‌ها از آن پدید می‌آید و با حرکت آن جریان می‌یابد و تاثیر آن، مخصوصاً در حیوانات دریا، روشن‌تر و بیشتر است نمو گیاهان و چیزهای دیگر نیز از آن است و میوه‌ها را درشت و حیوانات را چاق می‌کند و در مدت‌های معین زنان را به حیض دچار می‌کنند...» (همان: ۱۰۷، ۱۰۹).

«به روایت بندهش بزرگ، هرمزد آسمان را در چهل روز بیافرید، سپس پنج روز بیارامید. در این چهل روز، خورشید و ماه و سرسبزی پدیدار می‌شوند، بعد از آن آب‌ها را بیافرید، در مدت پنجاه و پنج روز و پنج روز بیارامید. سوم، زمین را در هفتاد روز بیافرید» (همان: ۷۵). «از متعلقات دیگر ماه، گل نرگس، است بندهش بزرگ هر گلی را به امشاسپندی نسبت می‌دهد (فصل ۱۶۸) و از میان ایزدان، گل نرگس به ماه تعلق دارد. در آثار الباقیه بیرونی، اشاره‌ای به رابطه ماه با

گل نرگس به چشم می‌خورد که به موجب آن هلال ماه موجب ذبول و پژمردگی گل نرگس دانسته شده است» (همان: ۸۲). «مطالب ماه یشت یعنی یشت هفتم از این قرار است: ماه مقدس، حامل نژاد ستوران و سرور راستی را ما می‌ستایم و در هنگام که ماه روشنایی بتابد همیشه در نهار گیاه سبز از زمین بروید» (همان: ۶۸).

«با مروری کوتاه به داستان آفرینش، آنطور که در بندهش نقل شده اهمیت روشنی‌ها در دین زرتشتی و بخصوص در متون پهلوی روشن می‌شود. در بندهش، روشنی‌های آسمان در بخشیدن حیات و تکثیر و پرورش زمینیان به وضوح فعالند» (همان: ۷۲). مسعودی از قول حکمای یونانی و غیر یونانی گفته: «اهل شریعت از متقدم و متاخر، درباره چگونگی عمل و تاثیر خروشید و ماه در این جهان بسیار دارند که برای هر یک آثار جدا معین کرده‌اند، برای ماه خاصی گفته‌اند که از جمله، تاثیر آن در جزر و مد دریای چین و هند و حبش است و تاثیر آن در فلزات و مغز و تخم حیوانات و نباتات و فزونی‌ها که هنگام کمال ماه پدید می‌آید» (همان: ۱۱۰).

بنابراین، اندیشه‌ها و عقاید کهن در چگونگی شکل‌گیری صور خیال شاعران و ادیبان تاثیر گذار بوده و بازتاب این اندیشه‌ها نیز در آثار آنان به وفور دیده می‌شود؛ به عنوان مثال، رابطه گیاهان با ادبیات یک رابطه تنگاتنگ است به گونه‌ای که «ادبیات در خلق تعابیر، مفاهیم و تصاویر نو و زیبای خود بسیار از آنان بهره برده است. ادب فارسی نیز به بهره‌گیری از چنین مضمون‌سازی‌هایی ویژه است و ادبای آن واژه گل یا نام هر یک از گلها و گیاهان را دست‌مایه ساختن تشبیه‌ها و کنایه‌های زیبای بسیاری قرار داده‌اند» (فرهنگنامه، ۱۳۷۶: ۱۱۸۷).

اشاره به معانی و مفاهیم نمادین گیاهان از حوصله این بحث خارج است. مولانا نیز، در این خصوص از بهره‌گیری این اندیشه‌ها و استفاده از واژه گل‌ها و گیاهان در ساختن تشبیه‌ها و تصاویر بدیع خود، بی‌بهره نبوده است.

چو آمد روی مه رویم که باشم من که من باشم

چو هر خاری از و گل شد چرا من یاسمن باشم

(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۳، ب ۱)

زان ابروی چو سنبلش، زان ماه زیبا خرمش

زین گاو تن وارستمی برگرد گردون گردمی

(همان، ج ۲: ۱۲۹۰، ب ۵)

ز عکس رخ آن یار در این گلشن و گلزار

به هر سو مه و خورشید و ثریاست خدا یا

(همان، ج ۱: ۱۷۴، ب ۳۱)

اصل و نهال گل عرق لطف مصطفاست

زان صدر بدر گردد آنجا هلال گل

(همان، ج ۱: ۶۰۰، ب ۲۶)

خیزید که تا بر شب مهتاب ز نیم

بر باغ گل و نرگس بیخواب ز نیم

(همان، ج ۱: ۱۴۲۱، ب ۱۹)

زان مه چون اخترم زان گل تازه و ترم

بی همگان خوشترم با همگانم مده

(همان، ج ۲: ۹۵۸، ب ۳۲)

زد خرمن ماه سنبله کویم

چون نور سهیل در یمن گردد

(همان، ج ۱: ۳۷۱، ب ۲۰)

۳-۵ - ماه و جنون

قدما عقیده داشتند که با دیدن ماه نو جنون دیوانگان افزایش می‌یابد و به

اصطلاح گل می‌کند چنان که در هفت پیکر نظامی می‌خوانیم:

شیفت همچو خری که جو بیند یا که دیوانه ماه نو بیند

(کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۴۰۵ به نقل از نظامی)

و گویا در عقاید اغلب ملل میان ماه و دیوانگی ارتباطی است و از دیرباز،

میان کلمه Luna (به معنی ماه) و مجنون (Lunatic) (منسوب به ماه = دیوانه)

هم ارتباطی کهن وجود دارد (کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۰۳۳) و در جای دیگر، استاد

کد کنی بیان می‌کند که «دیوانگان یا مصروعان با تابش و طلوع ماه، حالشان رو به وخامت می‌گذارد» چنانکه نظامی می‌گوید:

شیفت همچو خری که جو بیند یا که دیوانه ماه نو بیند

(کد کنی، ۱۳۸۷: ۱۴۰۵)

در فرهنگنامه نیز آورده شده که «باورهایی درباره ماه میان عوام وجود داشته است که داستان دلدادگی ماه و خورشید و نسبت دادن لکه‌های روی ماه به داستان گل‌آلود خورشید که آن را از روی حسادت برچهره ماه کشید، فزونی آشفته‌گی دیوانگان با دیدن ماه، تباه شدن پارچه کتان و رشد قوزه پنبه با نور ماه و رنگ گرفتن گل‌ها و سیب از ماه از این شمارند» (فرهنگنامه، ۱۳۷۶: ۱۳۵۹).

«در روایت زروانی، از نزدیکی هر مزد با مادر و خواهر خویش، خورشید و ماه متولد شدند و بعد، سیارات و منطقه البروج علاوه بر این سیارات در این داستان دوباره متولد شدند که دربار دوم ماه و خورشید جزء آنها نیستند. با وجود این که با اعتقاد ماندائیان ماه و خورشید هم شیطانی‌اند و از آن هفت تا و آن دوازده تا به عنوان قدرت‌های مخرب وجود یاد شده؛ اما به اعتقاد زنیر، این روایت ماندایی مایل نیست؛ این دو (ماه و خورشید) را اساساً شیطانی بدانند؛ در نتیجه این دو جزو فرزندان اور که شاه تاریکی است و مادر و همسر وی روحا که ماده اصلی شرور است نیستند» (صمدی، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

«بنابراین، فرقه ماندائی‌ها از طریقه‌های گنوسی است و گنوسی‌ها به خاطر ارتباطشان با بابل و اهمیت نجوم و ستاره‌شناسی در بابل، عقیده داشتند که ماه و خورشید و ستارگان، وظیفه مهمی برعهده دارند و در حیات مردم و گردش عالم تاثیر کلی دارند و در جایی دیگر، بیان شده که ماه (سین) تاثیر شیطانی دارد و صورت او شبیه گربه است و سیاه. در یک داستان دیگر، چنین بیان شده که در شب‌هایی که ماه تمام است، ملک ادنهورا یا شاه روشنی که فرمانروای جهان است به آرامی نزد ماه می‌آید و به آرامی نیز او را ترک می‌گوید. وظیفه او این است که مانع شود تا سین و شاه تاریکی که در کشتی ماهند، فرزندان آدم را اغفال

کنند. پس از رفتن او، شاه تاریکی دوباره بر انجام کارهای پست و پلید قدرت پیدا می‌کند. در شب ۲۹ ماه، شاه تاریکی قدرت مطلق شیطانی پیدا می‌کند و چنانچه در این شب نزدیکی صورت گیرد، فرزند حاصل از آن با شش انگشت یا با دو سر و یا با نقص عضو متولد خواهد شد. در ماه روان‌های شرور و روان‌های تاریکی حاکمند، دیوانگی‌ها و دزدی‌ها که در شب صورت می‌گیرد، تحت تاثیر همین روان‌های شرور است» (همان: ۱۲۸-۱۲۷).

مولانا نیز در بهره‌گیری از همین باورها اشعاری بیان می‌دارد:

سرمه است و من معنون مجنابید زنجیرم

مرا هر دم سر مه شد چو مه برخوان من باشد

(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۸، ب ۱۳)

باز سر ماه شد نوبت دیوانگیست

آه که سودی نکرد دانش بسیار من

(همان، ج ۲: ۸۴۳، ب ۲۳)

من سر هر ماه سه روز ای صنم

بیگمان باید که دیوانه شوم

(کریم زمانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸۸، د ۵)

مستان غمت بار دگر شوریدند

دیوانه دلانت سر مه را دیدند

آمد سر مه سلسله جنابیدند

پیراهن عقل و صبر را بدریدند

(کلیات شمس، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۸۷؛ ۱۹-۲۰)

۴- نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، مهمترین معنای نمادین ماه در اساطیر و عقاید مردم ایران زمین از دیرباز با کاربردهای گوناگون خود، معانی گوناگونی را در بر گرفته است؛ به گونه‌ای که در خرده اوستا، بخش ماه نیایش بند هفتم صفات ماه به همراه نام او ذکر شده است. «بزرگ دارم ماه گوسفند (از نمادهای ماه)، تخم

بخشند (bag: خدا، سرور، شاه نیروی خدایی)، رایومند (rayomand: با شکوه)، خورهمن (برخورداری از گله و رمه و ثروت و بخشنده خرد و دانش و موجب کامیابی)، ابرمند (ابردار، آمدن ابرها به تبع ماه)، آب دارنده (گرم خاصیت)، تدبیر (داناترین معنی، افتخار، درخشنده)، نور دارنده (رشد دهنده)، خزانه دار (dadayaf: آرزو بخش، دهنده آرزوها)، اندیشه نیک دارنده (کار و عدل)، سودمند (پهلوی: sutomand، لقب ماه)، سبزرنگ (سرسبز کننده جهان)، نیک گنج دارنده (اباد کننده، برکت دهنده) و هم بخشنده، تندرستی دهنده (شفابخش) بکار رفته است. و در آثار شاعران و بزرگان چون مولانا کاربرد ماه با بهره گیری از این اندیشه‌های کهن و هم چنین شکل‌های گوناگون خود وجه شبه‌های گوناگون یافته و معانی نمادین متفاوتی ارائه داده است؛ به عنوان مثال، در حالت بدر با کاربردهایی نظیر محبوب خوبروی، نعل، آرزو بخش، افزایش جنون دیوانگان و هاله دور ماه نیز به آمدن باران و سرسبزی جهان اشاره شده است.

بنابراین، نگاه مولانا به پهنه آسمان و توجه خاص او به صور فلکی و اجرام آسمانی همان چیزی است که ذهن بشر را از یرباز به خود معطوف داشته است؛ در واقع، مهمترین نقش نمادین واژه ماه، چه در عقاید مردم ایران زمین و اسطوره‌ها و چه در آثار مولانا، بیانگر ارتباط آسمان و زمین و دنیای ملک و ملکوت برای رهایی از عالم خاک و پیوستن به عالم بالاست؛ همان چیزی که تداعی گر پرواز روح و جان آدمی از اسارت جسم و دنیای خاکی است. در مجموع، کاربردهای گوناگون ماه در تاویل نهایی خود، نمادی از سرگذشت روح در قفس تن و دنیای مادی را بازگو می‌کنند.

یادداشت‌ها

- ۱- یادآوری: تمامی ابیاتی که از غزلیات به عنوان شاهد ذکر شده «ج» مبین جلد، «ب» بیت، و در شواهدی که از مثنوی ذکر شده، «د» مبین دفتر است.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم.

- ۲- انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، **فرهنگنامه ادبی فارسی**، دانشنامه ادب فارسی (۲)؛ تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۳- بهار، مهرداد، (۱۳۵۲)، **اساطیر ایران**؛ تهران، بنیاد فرهنگی ایران.
- ۴- پیرنا، حسن، (۱۳۶۱)، **ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم**؛ تهران، دنیای کتاب، جلد ۴.
- ۵- چدویک، چالز، (۱۳۷۵)، **سمبولیسم**؛ ترجمه مهدی سبحانی، تهران، نشر مرکز.
- ۶- خرده اوستا، (۱۳۵۴)، **ماه نیایش**؛ ترجمه و تفسیر موبدان شیرآذر کشب؛ تهران.
- ۷- خرمنشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۶)، **انسانم آرزوست** (برگزیده و شرح غزلیات مولانا و شمس)؛ تهران، انتشارات نگار.
- ۸- دوسرلو، خان ادوارد، (۱۳۸۸)، **فرهنگ نمادها**؛ ترجمه دکتر مهرانگیز اوحدی، تهران، دستان.
- ۹- زمانی، کریم، (۱۳۸۱)، **بولب دریای مثنوی معنوی** (بیان مقاصد ابیات)؛ تهران، نشر قطره، جلد ۲.
- ۱۰- سرمدی، مهرداد، (۱۳۸۵)، **واژه‌نامه اخترشناسی: فارسی-انگلیسی**؛ تهران، فرهنگ معاصر.
- ۱۱- ژان، شوالیه؛ آلن، گربران، (۱۳۷۸)، **فرهنگ نمادها**؛ سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
- ۱۲- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، **غزلیات شمس تبریزی**، مولانا جلال‌الدین بلخی؛ تهران، سخن.
- ۱۳- شیمل، آنه ماری؛ **شکوه شمس** (سیری در آثار و افکار مولانا جلال‌الدین رومی) ترجمه حسن لاهوتی؛ تهران، انتشارت علمی و فرهنگی، (۱۳۷۵).
- ۱۴- صمدی، مهرانگیز؛ (۱۳۶۷)، **ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام**؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، **معانی نمادین پرندگان در منطق الطیر عطار، فصلنامه پژوهش‌های ادبی**؛ سال ۵، شماره ۱۸.
- ۱۶- عرب گلپایگانی، عصمت، (۱۳۸۸)، **اساطیر ایران باستان/جنگی از اسطوره‌ها و اعتقادات در ایران باستان**؛ تهران، هیرمند.
- ۱۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۱)، **کلیات دیوان شمس تبریزی/مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی**؛ تهران، صدای معاصر.

- ۱۸- فرزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۰)، **کلیات دیوان شمس تبریزی** / مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی؛ تهران، صدای معاصر.
- ۱۹- فاطمی، سیدحسین، (۱۳۶۴)، **تصویرگری در غزلیات شمس**؛ تهران؛ امیرکبیر.
- ۲۰- کریستین سن، آرتور، (۱۳۵۱)، **ایران در زمان ساسانیان**؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا.
- ۲۱- مورتگات، آنتون، (۱۳۷۹)، **هنر و معماری بین‌النهرین**؛ ترجمه زهرا باستی و محمد رحیم صراف، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ۲۲- (۱۳۴۵)، **واژه‌نامه بندهش**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۳- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۰)، **فرهنگ اصطلاحات نجومی**؛ تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۴- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۷)، **انسان و سمبل‌هایش**؛ ترجمه محمود سلطانیه، تهران، انتشارات جامی.